

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

مکتب تفکیک قائل به جدایی سه جریان معرفتی یعنی عقل، وحی و عرفان می‌باشد این مکتب، اولین بار (به طور مصطلح) توسط محمد رضا حکیمی در زمان معاصر مطرح گردید. از آن جایی که پیروان این مکتب یکی از مخالفان جدی مباحث فلسفی می‌باشند و اکثر نظریات فلسفی را مورد نقد قرار می‌دهند در بحث پیرامون چگونگی آفرینش عالم نیز به طرح نظریات ویژه‌ای می‌پردازند که با آراء فلاسفه تفاوت دارد. بحث آفرینش عالم و چگونگی آن از مباحث مهمی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی، فلاسفه و متکلمان به طرح نظریات خاصی در این مورد (آفرینش) پرداخته‌اند. این مباحث عمدتاً تحت عنوان حدوث و قدم عالم مطرح شده است. باید گفت فیلسوفان اسلامی در بحث آفرینش عالم، معتقد به حدوث ذاتی عالم بوده و متکلمان حدوث زمانی عالم را می‌پذیرند. با توجه به این که پیروان مکتب تفکیک بیشتر به آیات و روایات نظر داشته، گرایش به نظریه حدوث زمانی عالم دارند. این نظر در مورد آفرینش عالم هماهنگی زیادی با گفته‌های متکلمان به ویژه غزالی دارد، که همان مطالب را به شکل دیگری بیان می‌کند.

مکتب تفکیک کل جهان را حادث به حدوث زمانی می‌داند. به عقیده‌ی این مکتب نور حضرت ختمی مرتبت اولین مخلوق خداوند می‌باشد. هم‌چنین آفرینش عالم جسمانی از شیء لطیفی به نام "ماء" صورت گرفته است.

کلید واژه: آفرینش عالم، صادر اول، مکتب تفکیک، حدوث زمانی.

۷	مقدمه
۷	۱. اهمیت بحث
۷	۲. جایگاه آفرینش در فلسفه ی اسلامی
۸	۳. ویژگی نوآورانه ی تحقیق
۸	۴. پیشینه
۸	۵. روش انجام تحقیق
۹	۶. ترتیب فصل های پایان نامه
۹	۷. سئوالات تحقیق
۱۰	۸. فرضیه های پژوهش حاضر
۱۱	فصل اول کلیات
۱۲	مدخل فصل
۱۳	۱. پیشینه ی بحث آفرینش عالم
۱۳	۱-۲. علت و ریشه ی طرح بحث
۱۵	۱-۳. دیدگاه فلاسفه ی پیش از سقراط در مورد آفرینش عالم
۱۸	۱-۴. آفرینش از منظر قرآن کریم
۱۹	۲. واژه شناسی
۱۹	۲-۱. معنای لغوی تفکیک
۱۹	۲-۲. معنای اصطلاحی و معرفی مکتب تفکیک
۲۵	۳. کتاب شناسی مکتب تفکیک
۲۶	۴. پیشینه ی تاریخی مکتب تفکیک و معرفی چهره های این مکتب
۲۶	۴-۱. میرزا مهدی اصفهانی
۲۸	۴-۲. شیخ مجتبی قزوینی
۲۸	۴-۳. میرزا جواد تهرانی
۲۸	۴-۴. شیخ محمود حلبی
۲۹	۴-۵. شیخ محمد باقر ملکی میانجی
۲۹	۴-۶. شیخ حسنعلی مروارید
۲۹	۴-۷. سید جعفر سیدان

۲۹	۸-۴. محمد رضا حکیمی.....
۳۰	۵. مکتب تفکیک و معارف بشری.....
۳۰	۱-۵. نظر بزرگان مکتب تفکیک در مورد یادگیری فلسفه ی اسلامی.....
۳۲	۲-۵. بطلان علوم بشری.....
۳۵	۳-۵. مکتب تفکیک و مسأله ی تأویل متون دینی.....
۳۶	۴-۵. حکم تعارض دلیل عقلی با دلیل نقلی از نظر مکتب تفکیک.....
۳۸	۶. بیان چند نمونه از آراء فلسفی و اعتقادی مکتب تفکیک.....
۳۸	۱-۶. نفس از دیدگاه مکتب تفکیک.....
۳۹	۲-۶. مکتب تفکیک و مسأله ی معاد.....
۴۰	۳-۶. وجودشناسی در مکتب تفکیک.....
۴۳	نتیجه گیری.....
۴۴	فصل دوم.....
۴۵	مقدمه.....
۴۶	۱. بیان مسئله ی ربط حادث به قدیم (آفرینش عالم).....
۴۷	۲-۱. تقسیمات حادث و قدیم در بحث آفرینش عالم.....
۴۸	۳-۱. دیدگاه متکلمان.....
۴۹	۴-۱. ادله ی قائلین به حدوث عالم.....
۵۰	۲. تبیین آفرینش عالم از دیدگاه غزالی.....
۵۲	۳. طرح سینوی در تبیین آفرینش عالم.....
۵۴	۳-۱. حدوث ذاتی عالم از نظر ابن سینا.....
۵۶	۴. آفرینش عالم از دیدگاه ملاصدرا.....
۵۷	۴-۱. رأی ابتدایی ملاصدرا درباره ی ماهیت.....
۵۷	۴-۲. نظر ابتکاری ملاصدرا درباره ی ماهیت.....
۵۹	۴-۳. حدوث ذاتی از نظر ملاصدرا.....
۶۰	۴-۴. قدم فیض و حدوث مستفیض.....
۶۱	۵. نظریه ی حکیم سبزواری در باب آفرینش عالم (حدوث اسمی).....
۶۵	نتیجه گیری.....

۶۷	فصل سوم : آفرینش عالم از دیدگاه مکتب تفکیک
۶۸	طرح مسأله
۶۹	۱. علیّت
۷۱	۱-۲. مناط احتیاج علت
۷۱	۱-۳. سنخیت بین علت و معلول
۷۲	۱-۴. علیت در مکتب تفکیک
۷۳	۲. قاعده ی الواحد
۷۴	۲-۱. قاعده ی الواحد در مکتب تفکیک
۷۶	۳. نظام مندی آفرینش
۷۶	۳-۱. تبیین کثرت پس از صادر اول
۷۶	۳-۱-۱. تبیین کثرت پس از صادر اول در حکمت مشا و اشراق
۷۷	۳-۱-۲. تبیین کثرات از نظر مکتب تفکیک
۷۸	۳-۲. تملیک به جای جعل
۷۹	۳-۳. حدوث زمانی عالم از نظر مکتب تفکیک
۸۱	۴. جهان ها در مکتب تفکیک
۸۴	۵. صادر اول در فلسفه
۸۶	۵-۱. اقوال در صادر اول
۸۸	۵-۲. تبیین آفرینش عالم در مکتب تفکیک
۸۸	۵-۲-۱. صادر اول در مکتب تفکیک
۹۳	۵-۲-۲. ماء بسیط و تفسیر آن در مکتب تفکیک
۹۴	۵-۲-۲-۱. ماء بسیط هیولی نیست
۹۴	۵-۲-۲-۲. ماء بسیط جسم نیست
۹۵	۵-۲-۲-۳. ماء بسیط همان آب جسمانی و محسوس نیست
۹۵	۵-۲-۲-۴. ماء جوهر است نه جوهر به معنای فلسفه
۹۵	۵-۲-۲-۵. تک جوهر بودن ماء
۹۶	۵-۲-۲-۶. جوهر بسیط بودن ماء
۹۶	۵-۲-۲-۷. ماء به عنوان ماده المواد همه ی اشیاء و همه ی عوالم جسمانی
۹۷	۵-۲-۲-۸. جوهر ممتد بودن ماء
۹۷	۵-۲-۲-۹. ماء ماهیتی لا بشرط

۹۸.....	۵-۲-۱۰. ماء بسیط، ابسط از هوا و رقیق تر از نور.....
۹۹.....	۶. تبیین مادهٔ المواد از منظر مکتب تفکیک.....
۱۰۰.....	۷. نقد و بررسی اعتقاد به ماء بسیط.....
۱۰۲.....	نتیجه گیری فصل سوم.....
۱۰۳.....	فصل چهارم.....
۱۰۴.....	مقدمه.....
۱۰۵.....	۱. مساله ی اول.....
۱۰۶.....	۲. مساله ی دوم.....
۱۰۸.....	۳. مساله ی سوم.....
۱۱۴.....	فهرست منابع.....
۱۱۹.....	فهرست مقالات.....

۱. اهمیت بحث

پاسخ دادن به مسأله‌ی خلقت برای هر انسان متفکری مهم بوده و ارتباط نزدیکی با روح حقیقت جوی انسان‌ها و به طور اخص فیلسوفان دارد. بنابراین هر فیلسوفی به مقتضای دین و اندیشه‌ی خویش درصدد پاسخ گفتن به این مسأله بر می‌آید. به طور طبیعی فیلسوفان و متکلمان مسلمان با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع دینی نسبت به این موضوع مهم سخن گفته‌اند. قرآن کریم بارها در مورد مسئله‌ی آفرینش و کیفیت خلقت انسان‌ها و سایر موجودات و حتی عوالم دیگر سخن گفته است و این سخنان اهمیت مسئله را می‌رساند. در ادیان ابراهیمی نیز مانند مسیحیت، عقیده بر این است که خداوند جهان را در طی شش روز پدید آورد و در روز هفتم به استراحت پرداخت. یهودیان و سایر ادیان نیز عقاید مختلفی در این مورد دارند. مکاتب مختلف فلسفی نیز همانند مشائیان و پیروان حکمت متعالیه در نحوه‌ی صدور موجودات از باری تعالی و کیفیت خلقت، نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند. در این میان، پیروان مکتب تفکیک نیز به بررسی آراء و نظریات خود پرداخته‌اند.

۲. جایگاه آفرینش عالم در فلسفه‌ی اسلامی

تبیین آفرینش عالم از دیدگاه مکتب تفکیک، موضوع این پایان نامه است. چنان‌که غایت فلسفه، شناخت حقیقت عالم وجود و شناخت چگونگی صدور موجودات و تبیین آفرینش است، از این رو آفرینش عالم از موضوعاتی است که در فلسفه‌ی اسلامی به آن پرداخته شده است. فلاسفه با طرح حدوث ذاتی و قدم زمانی عالم، و متکلمان با طرح حدوث زمانی عالم به این مسئله پاسخ گفته‌اند. پیروان مکتب تفکیک ضمن پذیرش حدوث زمانی عالم، از منظری دیگر به این مسئله پاسخ داده‌اند.

۳. ویژگی نوآورانه‌ی تحقیق

مکتب تفکیک با رویکردی کاملاً جدید و به دور از اصول و قواعد پذیرفته شده‌ی فلسفی به مسئله‌ی آفرینش عالم پاسخ می‌دهد. در این پایان نامه سعی بر آن است تا معرفی کلی از مکتب تفکیک ارائه شود و سپس آفرینش در این مکتب مورد بررسی قرار گیرد و نظرات آن‌ها در این مورد نشان داده شود. این پژوهش با بررسی جهان‌شناسی مکتب تفکیک و اهمیت مرور مبانی آن به تحقیق نوینی در این باره می‌پردازد که در گذشته چندان مورد توجه حوزه‌های فلسفی نبوده است.

۴. پیشینه

تاکنون در مورد مکتب تفکیک و موضوعات و مسائل مختلف آن، کتاب‌های متعدد، مقالات، و پایان‌نامه‌های ارزشمندی نوشته شده است، اما غالب این پژوهش‌ها در مورد شناساندن و یا نقد و بررسی این مکتب بوده است. این پایان نامه به بررسی مسئله‌ی خاص، یعنی آفرینش عالم از منظر مکتب تفکیک می‌پردازد، که تاکنون پژوهشی با این عنوان صورت نگرفته است.

۵. روش انجام تحقیق

متناسب با موضوع تحقیق، روشی که در این پایان‌نامه در پیش گرفته شده است، روش تحقیق کتابخانه‌ای با استفاده از روش تحلیلی توصیفی می‌باشد، و سعی بر این بوده که با استفاده از منابع دست اول پیروان مکتب تفکیک و آثار دیگری که در این زمینه نوشته شده به نقد و بررسی این مسئله (آفرینش عالم) پرداخته شود.

۶. ترتیب فصل‌های پایان نامه

این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای سؤال‌ها و فرضیه‌های مطرح شده، مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل می‌باشد. در فصل اول، به کلیات پرداخته شده است. ابتدا در مورد پیشینه‌ی تاریخی بحث آفرینش عالم سخن گفته شده و اهمیت این موضوع بیان گردیده است.

بعد از آن معرفی اجمالی در مورد مکتب تفکیک و شخصیت‌های این مکتب انجام گرفته، در آخر چند نمونه از آراء فلسفی و اعتقادی این مکتب مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم به مسئله‌ی حدوث و قدم عالم که در واقع راه حل فلاسفه و متکلمان در بحث آفرینش عالم است، پرداخته می‌شود. در این فصل به مسئله‌ی حدوث و قدم عالم از دیدگاه متکلمان، با رویکرد غزالی و فیلسوفان اسلامی، با تکیه بر نظریات ابن سینا، ملاصدرا، و سبزواری پرداخته شده است. در این فصل گفته می‌شود که متکلمان به حدوث زمانی عالم قائل هستند و فلاسفه به قدم زمانی عالم عقیده دارند.

فصل سوم به تبیین آفرینش عالم از دیدگاه مکتب تفکیک می‌پردازد. در این خصوص مکتب تفکیک بر نور محمدی (ص) به عنوان صادر اول تأکید بیشتری دارد و با تکیه بر آیات و روایات در پی اثبات آن است. عالم جسمانی از عنصری به نام «ماء» آفریده شده است. ویژگی‌های این عنصر در این فصل بیان گردیده است.

۷. سئوالات تحقیق:

- ۱) از دیدگاه مکتب تفکیک خلقت و آفرینش کل نظام هستی چگونه صورت گرفته است؟
- ۲) خلقت اولین موجود از دیدگاه مکتب تفکیک چگونه است؟
- ۳) آفرینش عالم مادی از دیدگاه مکتب تفکیک چگونه است؟

۸. فرضیه های پژوهش حاضر :

- ۱) گمان می‌رود که این دیدگاه کل جهان را حادث به حدوث زمانی می‌داند .
- ۲) به نظر می‌رسد اولین مخلوقی که خداوند خلق کرده و از عدم به وجود آورده نور مقدس حضرت ختمی مرتبت بوده است .
- ۳) مکتب تفکیک آفرینش عالم جسمانی را از شیء ابداعی و جسم لطیف که «ماء» نامیده می‌شود می‌دانند .

فصل اول

کلیات

مدخل فصل

فصل اول درمورد آفرینش عالم ، و اهمیّت آن وریشه‌ی تاریخی این بحث که در همه‌ی ادیان بدان توجه شده، می‌باشد . آفرینش عالم ازمنظر قرآن کریم بارها مورد توجه فرار گرفته است . آیات زیادی دراین خصوص وجود دارد . جهان هستی مُلک خداوند است و هر پدیده‌ای در آن نشان دهنده‌ی قدرت باری تعالی است . بنابراین توجه به مسئله‌ی آفرینش موجودات و نحوه‌ی صدور آنها برای هر متفکر و فیلسوفی ضروری به نظر می‌رسد . متفکران درپی یافتن پاسخی مناسب و قانع کننده تلاش‌های زیادی کرده‌اند .

۱. پیشینه‌ی بحث آفرینش عالم

۱-۲. علت و ریشه‌ی طرح بحث

مسئله‌ی آفرینش عالم که تحت عنوان حدوث و قدم عالم در فلسفه مطرح است ، از جمله مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحثی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است .

پیشینه‌ی این بحث را در ادیان الهی ، کتب و آیات مربوط به آفرینش (تورات و انجیل) و در ادیان غیر الهی در اسطوره‌ها و افسانه‌های مربوط به خلقت می‌توان یافت . در بین فلاسفه نیز ، فیلسوفان ما قبل سقراط غالباً با پیش فرض ازلیت و دوام عالم ، در این مطلب به طرح نظریات خاص خود می‌پرداخته‌اند . آنچه بین مورخان فلسفه مشهور است ، قول ارسطو به ازلیت و قدم عالم و قولی از افلاطون (در رساله‌ی تیمائوس) در مورد حدوث و خلقت زمانی آن است . متکلمان نیز با تکیه بر نظریات دینی ، غالباً قول به حدوث زمانی عالم را برگزیده‌اند . اما فیلسوفان منسوب به ادیان مختلف ، اقوال متفاوتی داشته و بیشتر متمایل به تأیید قدم عالم در عین نیازمندی آن به فاعل هستی بخش بوده‌اند (رحیمیان، ۱۳۸۱، ۲۲) .

دلیل کلی فلاسفه بر قدم عالم ، آن است که خداوند فیاض علی الاطلاق و قدیم الإحسان است . امکان ندارد که فیض و احسان ، او را محدود و منقطع کند و به عبارتی ، ذات حق و اسماء و صفات او ، اقتضای دوام فاعلیت را دارد . در همین راستا ، اصلی با عنوان عدم تعطیل فیض حق بر موجودات مطرح شده است و مستند آن ، عدم تحقق صفات سلبی ، مانند بُخل ، منع و امساک بر ذات حق و اقتضای حب ذاتی نسبت به آثار ، بدون مدخلیت زمانی خاص است ؛ زیرا با توجه به تساوی همه‌ی زمان‌ها برای حق و تفرع زمان به وجود عالم ، افاضه‌ی وجودات ، یا مصلحت و ضرورت ذات حق است و یا نیست ، در صورت اول همواره چنین است و در صورت دوم ، هیچ‌گاه چنین نیست و چون قطعاً این اقتضاء در برهه‌ای از زمان اثر کرده است ، بنابراین ، صورت نخست ثابت می‌شود . به همین دلیل در متون دینی نیز حق تعالی ، دائم الفضل علی البریّه نامیده شده است . به این معنا که با توجه به فاعلیت غیر مشروط و غیر متناهی فیاض ، تا زمانی که ماهیت قابل باشد ، دوام فیض از جانب فیاض ، ضروری است (همان، ۲۲۶) .

همچنین در متون اسلامی ، به تعبیراتی بر می‌خوریم که جهان را نسبت به خداوند ، به شعاع خورشید تشبیه می‌کند . آیه‌ی کریمه‌ی قرآن می‌فرماید : « الله نور السموات و الارض » (نور، ۳۵) به معنای آن‌که وجود آسمان و زمین شعاعی الهی است ، همچنان که وجود شعاع خورشید ، از خورشید است و نمی‌تواند مستقل از خورشید وجود داشته باشد ، خواه آن‌که فرض کنیم زمانی بوده که این شعاع نبوده و خواه آن‌که فرض کنیم همیشه خورشید بوده و شعاع داشته است . اگر فرض کنیم که شعاع خورشید به صورت ازلی و ابدی موجود بوده است لازم نمی‌آید که شعاع ، بی‌نیاز از خورشید باشد (مطهری، ۱۳۶۹، ۲۳۶) .

همچنین از نظر فلاسفه ، سبق زمانی عدم بر عالم ماده یا وجود نقطه‌ی آغازین زمانی برای آن ، مستلزم تعطیل در خلقت الهی و حدوث زمانی فیض و اراده‌ی اوست که در رتبه‌ی خود مستلزم آن است که وجود مجرد او محل حوادث بوده باشد علاوه بر آن‌که مخصّصی برای وقت حدوث عالم نمی‌توان در نظر گرفت . اما متکلمان قول به ازلیت و دوام عالم را نمی‌پذیرند و گمان می‌برند که دوام فیض الهی با اختیار او منافات دارد و باعث می‌شود که خداوند فاعل موجب شود ، فعل به عنوان روندی ضروری و اضطراری مطرح شود و اساساً فعلی ایجاد نشود ؛ چرا که شرط فعل بودن در نظر آن‌ها سبق عدم بر فعل نیست و نیز دوام فیض ، بی‌نیازی عالم یا آفریننده و فاعل هستی بخش را اثبات می‌کند ، ضمن آن‌که اعتقاد به ازلی بودن عالم ، سبب می‌شود تا علت و معلول (واجب و ممکن) در یک ردیف قرار بگیرند و از نظر آنان ، فعل ازلی هم ردیف فاعل و در عرض آن است و اصولاً هیچ‌گاه در عدم به سرنبرد . تا در «به وجود آمدن» به چیزی محتاج شود. (غزالی، ۱۳۸۲، ۱۳۹) .

گروهی از فلاسفه ، به توجیه دیگری از علت آفرینش پرداخته‌اند : به نظر مکتب فلسفی اخوان الصفا چنان‌که یک شهر یا یک حیوان یا یک انسان واحد است ، عالم نیز واحداست . طبقات اسفل عالم مانند عضو بدن به طبقات اعلی پیوسته است ، و همه به کلمه‌ی الهی باقی‌اند و هستی خود را از آن کسب می‌کنند .

زبانی که به توسط آن ، اخوان الصفا تشابه بین مراتب عالم و پیوستگی طبقات آن و رابطه‌ی بین خالق و مخلوق را بیان کرده‌اند ، زبان تمثیل و تشبیه ، خصوصاً تمثیل اعداد است . مفتاح اسرار جهان و هادی

انسان در معرفتِ عالم هستی عدد است ، که مانند نور خورشید تاریکی جهل را از میان بر می‌دارد و با پرتو عالم معقولات ، جهان محسوسات را منور می‌سازد .

اخوان الصفا این حقیقت را که جهان مشهود ، تمثیلی از عالم غیب است در رساله‌ی هشتم ، جزء دوم ، در نزاع بین انسان و حیوانات چنین بیان کرده‌اند :

«خداوند عالم را خلق کرد تا عاقلان در آن تفکر و تأمل کنند و آنچه را غیب بود نمایان ساخت تا صاحبان بصیرت آن را مشاهده کرده دیگر احتیاج به برهان و حجت نداشته باشند . وانگهی صوری که در عالم جسمانی مشاهده می‌شود مثالی است از عالم ارواح ، با این فرق که عالم اجسام تاریک است و کثیف . همچنان‌که تصویر یک حیوان در هر عضو از اعضای آن با خود حیوان انطباق دارد ، به همین نحو صور این عالم با صور عالم روحانی منطبق هستند . لکن این‌ها متحرک‌اند و آنان محرک ، این‌ها فانی‌اند و آنان باقی» (رسائل ج دوم ، نقل از کتاب نظر متفکران اسلامی در باره‌ی طبیعت ، حسن نصر ، ۱۳۵۹ ، ۷۷) .

۱-۳. دیدگاه فلاسفه‌ی پیش از سقراط در مورد آفرینش عالم

ارسطو در متافیزیک اظهار می‌کند که بنابر نظر طالس زمین روی آب قرار دارد . اما مهم‌ترین مطلب این است که طالس اعلام کرد که ، ماده‌ی اولیه‌ی همه‌ی اشیاء آب است . در واقع او " مسئله‌ی یکی در همه چیز" را مطرح کرد . ارسطو حدس می‌زند که ممکن است مشاهده ، طالس را به این نتیجه رهنمون شده باشد . این نظر را شاید از مشاهده‌ی این که غذای همه‌ی چیزها دارای رطوبت است ، و این که خود گرما از رطوبت به وجود آمده است ، و به وسیله‌ی آن زنده نگه داشته می‌شود حاصل کرده است . وی این نظر را از این حقیقت به دست آورده ، علاوه بر آن از این حقیقت که بذره‌های همه‌ی اشیاء طبیعتِ رطوبی دارد ، و آب مبدأ طبیعت چیزهای مرطوب است (کاپلستون ، ۱۳۶۸ ، ج ۱ ، ۵۰) .

در کتاب رساله حدوث العالم اثر ملاصدرا در مورد فیلسوفان قبل از سقراط در مورد آفرینش عالم و اصل جهان هستی چنین آمده است : طالس در مورد آفرینش چنین گفته است :

«عالم را پدیدآورنده‌ای است که صفت کمال او را از حیثیت هویت، عقول درک نتواند کرد.

بلکه شعاع ادراک بر سرا پرده‌ی جلال او نتواند افتاد مگر از حیثیت آثار و ابداع و تکوین او

مر اشياء را . سپس گوید : قولى که به هيچ نوع رد نتوان کرد اين است که خداوند مبدع و پيدا کننده‌ی کاینات به وجود و هستی موصوف بود و هيچ چیزی از موجودات نبود ، پس آفريننده ، ابداع و آفرينش کرد درحالی که مصنوعات را صورتی در ذات مقدس نبود» (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ، ۱۱۹) .

فيلسوف ديگر قبل از سقراط آناکسميندر است . او به اين اندیشه رسيد که عنصر اولی ، ماده‌ی المواد ، نامتعیّن است . به باور آناکسميندر اين عنصر اولی تر از اضداد است ، که اضداد از آن به وجود می‌آیند و به آن منحل می‌گردند .

این عنصر اولی (به یونانی: آرخه) را آناکسیمندر علت مادی نامید ، به نظر آناکسیمندر حیات و زندگی از دریا ناشی می‌شود ، و صور کنونی حیوانات به سبب سازگاری با محیط به ظهور رسیده است . پس نظریه‌ی آناکسیمندر نسبت به نظریه‌ی طالس پیشرفتی را نشان می‌دهد . وی از تعیین یک عنصر نامتعیّن به عنوان عنصر اولی فراتر می‌رود و به مفهوم نامتناهی نامتعیّنی که همه‌ی چیزها از آن پدید می‌آیند می‌رسد .

سومین فیلسوف آناکسیمنس می‌باشد . وی ماده‌ی المواد همه‌ی اشياء را " هوا " می‌دانسته است . شاید این نظریه با توجه به امر تنفس به فکر او رسیده باشد ؛ زیرا آدمی تا وقتی که نفس می‌کشد زنده است ، و به آسانی به نظر می‌رسد که هوا ، اصل ومبدأ حیات باشد (کاپلستون ، ۱۳۶۸ ، ج ۱ ، ۳۷) .

فيلسوف ديگر قبل از سقراط هراکلیتس می‌باشد . در نظر هراکلیتس ، چنان که در نظر رواقیان زمان‌های بعد، که این اندیشه را از او اقتباس کرده‌اند ، ذات همه‌ی اشياء " آتش " است . درنگاه اول ممکن است چنین به نظر آید که هراکلیتس می‌خواهد صرفاً تغییراتی در موضوع کهن ایونی بدهد ، به این معنی که چون طالس ، واقعیت اولی و اصلی را آب می‌دانست و آناکسیمنس هوا ، هراکلیتس فقط برای این که چیزی متفاوت گفته باشد با این عناصر باید آتش را برگزیده باشد . طبیعتاً میل به یافتن یک ماده‌ی موادِ دیگر تا اندازه‌ای مؤثر بوده است ، اما در این که وی آتش را انتخاب کرد چیزی بیش از این در کار بود : وی دلیلی قاطع ، و بسیار خوبی برای آتش داشت ، دلیلی که به فکر اصلی فلسفه‌ی او مربوط بود .

هراکلیتس در فراگرد آتش دو راه تشخیص می‌داد : راه فراز و راه نشیب . وی تغیر را راه فراز و فرود می‌نامید و می‌گفت که جهان به موجب همین تغیر پدید می‌آید . آتش وقتی منقبض شد مرطوب می‌شود ، و تحت

فشار به آب مبدل می‌گردد؛ آب وقتی منجمد شد به صورت خاک در می‌آید، او این را، راه نشیب می‌نامید. باز خاک مایع می‌شود و از آن آب پدید می‌آید، و از آن چیزهای دیگر؛ زیرا وی تقریباً همه چیز را ناشی از تبخیر دریا می‌داند. این راه فراز است.

در جهان‌شناسی مکتب رواقیان، که بعد از ارسطو هستند، به هراکلیتس به جهت داشتن نظریه‌ی "لوگوس" و نظریه‌ی آتش به عنوان جوهر جهان متوسل شدند. به نظر رواقیان در واقعیت دو امر وجود دارد: فعل و انفعال. اصل منفعل ماده‌ی عاری از کیفیات است، و حال آن‌که اصل فعال، عقل درونی یا خداست. زیبایی طبیعی نشانه‌ی یک اصل فکر در جهان است، یعنی خدا که به عنایت و مشیت خود همه چیز را برای انسان مرتب کرده است. به علاوه، از آن جاکه عالی‌ترین پدیده‌ی طبیعت، یعنی انسان، دارای شعور و آگاهی است، در این صورت نمی‌توانیم فرض کنیم که کلّ عالم فاقد شعور و آگاهی است؛ برای این‌که کل نمی‌تواند کمتر از جزء کامل باشد. بنابراین خدا علم و آگاهی عالم است. باوجود این، خدا، مانند جوهری که بر آن کار می‌کند مادی است.

خدا اصل فعال است که در خود صور فعال همه‌ی اشیاء را دارد. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۵۵).

در تاریخ فلسفه‌ی کاپلستون در مورد هستی‌شناسی افلاطون به اختصار چنین آمده است.

افلاطون نخستین کسی بود که نظریه‌ی مثل را ارائه کرد. چون منظور افلاطون از "مثل" یا صور ذوات عینی است، برای فهمیدن هستی‌شناسی افلاطون تعیین‌حتمال‌مقدور دقیق این‌که چگونه وی این ذوات عینی را ملاحظه کرده دارای اهمیت فراوان است. آیا آن‌ها از خودشان هستی‌شناسی متعالی دارند که جدا از اشیاء جزئی است، اگر چنین است، رابطه‌ی آن‌ها با یک‌دیگر و با اشیاء جزئی انضمامی این عالم چیست؟ آیا افلاطون عالم تجربه‌ی حسی را با وضع یک عالم نامرئی متعالی، یعنی ذوات غیر مادی، مضاعف می‌کند؟ اگر چنین است، رابطه‌ی این عالم ذوات با خدا چیست؟ این را که زبان افلاطون غالباً دلالت بر وجود یک عالم جدا و مفارق ذوات متعالی دارد نمی‌توان انکار کرد. افلاطون در رساله‌ی تیمائوس صریحاً می‌گوید: خدا یا صانع (دیموز) اشیاء این عالم را بر طبق الگوی این عالم می‌سازد. این قول دلالت دارد بر این‌که صور

یا مثل جدا وجود دارند ، نه تنها از اشیاء محسوس که از روی آنها الگو گرفته‌اند ، بلکه هم‌چنین جدا از خدا که آنها را الگوی خود قرار می‌دهد. بنابراین آنها به اصطلاح در هوا معلق‌اند . (همان ، ۲۷۸) .

۱-۴. آفرینش از منظر قرآن کریم

قرآن کریم در آیات خود هدف از خلقت را بارها بیان فرموده است ، گرچه همه‌ی آیات به شکل یکسان به موضوع خلقت نپرداخته‌اند ولی از مجموع آیات می‌توان هدف از خلقت را مشخص کرد. در این جا فقط به ذکر آیات مربوطه می‌پردازیم .

از آن جایی که این تحقیق ، به مسأله‌ی آفرینش عالم از منظر مکتب تفکیک می‌پردازد و ایشان نیز مطالب خود را بر پایه‌ی آیات و روایات استوار می‌دانند ، لذا به طور خلاصه به آیات اشاره شده در مورد آفرینش عالم از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم .

قرآن کریم ، به آفرینش و خلقت موجودات و انسان نخستین در مدت شش روز اشاره کرده است . در هفت سوره نیز واژه‌ی "ستة ایام" آمده است .

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
... (اعراف، ۵۴)» .

« پروردگار شما خدائی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید ؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت ، با پرده‌ی تاریک شب و روز را می‌پوشاند ، و شب به دنبال روز ، به سرعت در حرکت است ؛ خورشید و ماه ستارگان را آفرید که مسخر فرمان اویند . آگاه باشد که آفرینش و تدبیر جهان از آن اوست . پر برکت است ، خداوندی که پروردگار جهانیان است .» .

آیات دیگری که در آن از آفرینش جهان در مدت شش روز سخن به میان آمده عبارتند از: (سوره‌ی یونس آیه‌ی ۳، سوره‌ی ۷، سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۵۹ ، سوره‌ی سجده آیه‌ی ۴، سوره‌ی ق ، آیه‌ی ۳۸، و سوره‌ی حدید آیه‌ی ۴) .

اگر چه قرآن کریم به بیان جزئیات و کیفیت آفرینش نپرداخته است . اما می‌توان از آیات فوق به آفرینش شب و روز و خلقت منظومه‌ی شمسی و آفرینش گیاهان و آفرینش حضرت آدم پی برد .

هدف از آفرینش سایر موجودات در قرآن کریم ، آسایش و راحتی برای انسان‌ها معرفی شده است .

«ألم تروا أن الله سخر لكم ما فى السموات والأرض» (لقمان/۲۰) .

۲. واژه شناسی

۲-۱. معنای لغوی تفکیک

در تمامی موارد معنای اصلی تفکیک (جداسازی) آمده است . اکثر فرهنگ‌های لغت نیز چنین معنا کرده‌اند .

علامه دهخدا در فرهنگ لغت در مورد تفکیک می‌نویسد :

تفکیک : ازهم بگشادن ، جداکردن دو چیز از یکدیگر، جداکردگی چیزی از دیگری ، رهانیدن و خلاص

کردن جداکردن و خلاصه کردن (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۵) ، و «ناب سازی» چیزی و «خالص کردن» آن

(مصاحب ، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲۵) .

تفکیک : «این موضوع رابایدازهم تفکیک کرد» (مشیری ، ۱۳۷۱، ص ۲۶۱) .

تفکیک : جداسازی بین دوچیز(افشار،۱۳۷۳) .

تفکیک(اسم مصدر) ۱. جداکردن یک یا دوچیز ازیکدیگر ۲. جداشدن دو یا چند چیز از یکدیگر .

۵. (شیمی)شکسته شدن یک مولکول یا،یون ازهم دیگر ۴. (ساختمان)گرفتن سند جداگانه برای

بخشی از یک ساختمان یا زمین(انوری،۱۳۷۳، ج ۳، ۲۶۸) .

فرهنگ جدید فارسی چنین می‌گوید : تفکیک یعنی : ازهم سوا کردن ، ازهم باز کردن (سعیدی پور،

۱۳۷۰) .

۲-۲. معنای اصطلاحی و معرفی مکتب تفکیک

درمیان مکاتب و اندیشه‌هایی که در طول تاریخ تفکر اسلامی مطرح شده‌اند ، اگر چه مخالفت‌های بی

شماری با عقل‌گرایی صورت گرفته است ولی در شکل و غالب نوین آن ، واژه‌ی تفکیک میان وحی ، عقل

و عرفان ، نخستین بار توسط محمدرضا حکیمی با عنوان مکتب تفکیک مطرح شد . این مطلب تحت عنوان

مقاله‌ای در مجله‌ی کیهان فرهنگی ، سال نهم ، اسفندماه ۱۳۷۱ مطرح گردید .

وی در معرفی این مکتب به طرح ، سه جریان شناختی و معارفی و اعتقادی می‌پردازد .

به نظر ایشان ، سه جریانی که همه‌ی جریان‌های فکری و شناختی و اعتقادی و اقدامی و سلوکی انسان را تا امروز در برمی‌گیرد ، و هر یک از جریان‌ها و مکتب‌ها و اعتقادات و نحله‌های گذشته و حال حاضر شعبه‌ای از آنهاست به شرح زیر است :

۱. جریان وحی (دین - قرآن) .

۲. جریان عقل (فلسفه - برهان) .

۳. جریان کشف (ریاضت - عرفان) .

جریان نخست معتقد است که حقیقت‌های علمی و شناخت‌های معارفی در صورتی صحیح است که از راه وحی الهی و علم ربّانی به دست آیند ، و با هیچ اندیشه و تصور دیگری مخلوط نگردند و امتزاج پیدا نکنند . جریان دوم معتقد است که راه وصول به شناخت‌ها و حقیقت‌ها عقل است ، با روش‌ها و امکانات خویش . جریان سوم معتقد است که راه وصول به شناخت‌ها و حقایق فقط کشف است ، با روش‌های خود .^۱

محمد رضا حکیمی به عنوان یکی از مروجان مکتب تفکیک ، در معنای اصطلاحی آن چنین می‌گوید:

« مکتب تفکیک ، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ

شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی . یعنی راه و روش قرآن و راه و روش فلسفه و راه و روش

عرفان ، و هدف این مکتب ، ناب‌سازی و خالص کردن، شناخت‌های قرآنی و سره فهمی این

شناخت‌ها و معارف است . به دور از تأویل و مزج افکار و نحله‌ها و بر کنار از تفسیر به رأی و تطبیق

، تا « حقایق وحی، و اصول «علم صحیح» مصون بماند و با داده‌های فکر انسانی و ذوق بشری در

نیامیزد و مشوّب نگردد » (حکیمی، ۱۳۸۲، ۴۶) .

مکتب تفکیک بر ضرورت جدایی سه روش معرفتی یعنی عقل ، وحی ، و عرفان تأکید می‌کند .

ویژگی اساسی این مکتب تأکید معتقدان آن بر عدم مطابقت معارف فلسفی و عرفانی با معارف وحیانی ، و

لزوم جدا کردن و مرزبندی میان آنها و پرهیز از تأویل متون دینی و رد آن به معارف فلسفی و عرفانی

می‌باشد . چنان‌که محمد رضا حکیمی در مورد روش مکتب تفکیک چنین می‌گوید:

۱. رک : (حکیمی، ۱۳۸۲، ۵۷ - ۵۴) .